

دامغان در يك نگاه



دامغان یکی از شهرهای کهن و باستانی، دارای جاذبه‌های تاریخی و طبیعی بسیار زیادی از نظر گردشگری است.



ویرانی قرار گرفت. در سایر دوره‌های تاریخی نیز شهر دامغان یکی از مراکز مهم ایران به شمار می‌آید.

مردم شناسی

جمعیت آن ۵۹۳ هزار نفر است. مردم این شهر به زبان فارسی و لهجه دامغانی صحبت می‌کنند. از چهره‌های فرهنگی این شهر می‌توان به شاعر مشهور، منوچهری دامغانی اشاره کرد که بیشتر شعرهایش درباره طبیعت سروده شده‌اند و پدیدآورنده قالب مسمط بوده است. دامغان را می‌توان بر اساس سابقه آن یکی از شهرهای مذهبی ایران دانست. اهالی این شهر دارای مذهب شیعه هستند. بیشتر رسم و رسوماتی که در این شهر وجود دارد، مربوط به ماه رمضان است، برای مثال در این شهر رسم بر این است که در شب اول ماه رمضان کشمش پلو پخت می‌شود. پخت انواع نان‌های روغنی و شیرینی در ماه رمضان در شهر دامغان، یکی دیگر از رسوم مردم این شهر است. از دیگر رسوم معروف شهر دامغان مراسم گل‌گلستان نوزادان است که در اولین بهار زندگی آن‌ها صورت می‌گیرد. در این مراسم زنان برای چیدن گل به باغ می‌روند و با خواندن ذکرهای مختلف شروع به چیدن گل‌های محمدی می‌کنند و با آوردن گلها به منزل، نوزاد را در مراسمی با گل شستشو می‌دهند.

سوغات دامغان

از مهم‌ترین سوغات این شهر می‌توان به پسته معروف دامغان اشاره کرد که تقریباً برای همه شناخته شده

متصل است، دارای دو نوع آب و هوا است به همین دلیل دارای خاک حاصلخیز برای کشت برخی میوه‌ها است. مهم‌ترین محصول این شهر پسته است که شهرت بسیاری در ایران دارد. علاوه بر پسته، خربزه و انگور را می‌توان از محصولات باکیفیت این شهر دانست.

تاریخچه

در مورد نام شهر و وجه تسمیه آن می‌توان گفت که نام این شهر مرکب از دو بخش ده و مغان است. به نظر می‌رسد در گذشته‌های دور ساکنان این شهر را روحانیون که در زمان ماد به مغ مشهور بوده‌اند و همچنین در دوره هخامنشیان امور دینی را بر عهده داشته‌اند، در این شهر ساکن بوده و این شهر رنگ و بوی مذهبی داشته است. این شهر در منابع باستانی ایران با نام «کومس» نیز آمده است. برخی بر این عقیده‌اند که کومس به معنای شهری است که ۹۹ نگهبان بر دروازه‌های آن وجود دارد. این شهر در دوره پارت‌ها با نام فارسی صدرروازه در همین مفهوم نامیده می‌شد. شهر صدرروازه از شهرهای اصلی اشکانیان محسوب می‌شد. بنابراین به نظر می‌رسد که بیشترین شهرت و پیشرفت شهر در دوره باستان در همین عصر، شکل گرفته باشد. این شهر تا پایان دوره ساسانی نیز موقعیت خود را به عنوان یکی از پایتخت‌های زمستانی حفظ کرد. دامغان در دوره اسلامی به عنوان یکی از پایگاه‌های مهم اسماعیلیه محسوب می‌شد. شهر دامغان در دوره مغول مانند سایر شهرهای شرق ایران مورد حمله و

دامغان یکی از شهرهای کهن و میراث‌دار تمدن پارتیان و جزء استان سمنان است. این شهر تاریخی که در گذشته با نام صدرروازه شهرت داشته است، یکی از مهم‌ترین پایتخت‌های اشکانیان به شمار می‌رفت. این شهر دوره‌های تاریخی بسیاری به خود دیده است. در دوره اسلامی بویژه در دوره سلجوقی و دوره مغول نیز به عنوان یکی از مراکز مهم ایران شناخته می‌شد. کهن بودن و بافت تاریخی شهر دامغان سبب می‌شود که جذابیت شهر چندین برابر شود. از طرفی علاقه‌مندان و محققین تاریخ و آثار باستانی ایران را به سمت خود جذب می‌کند. دامغان یکی از شهرهایی است که آثار تاریخی آن بویژه تپه حصار و محصولات اقتصادی آن بخصوص پسته، سبب شهرتش شده‌اند.

جغرافیا

شهر دامغان دارای وسعت ۱۲ هزار و ۱۱۰ کیلومتر مربعی است. حدود این شهر از طرف شمال به خط الراس و به کوه‌های البرز و از طرف شرق به شهرستان شاهرود ختم می‌شود. دامغان از جنوب به دشت کویر مرکزی ایران و از غرب نیز به شهرستان سمنان می‌رسد. ارتفاع شهر از سطح دریا ۱۱۷۰ متر و اختلاف ساعت آن با تهران ۱۱ دقیقه و ۵ ثانیه است. شهر دامغان دارای تابستان‌های معتدل و زمستان‌های سرد است، به همین دلیل در فصول گرم سال از خنک‌ترین شهرهای ایران به شمار می‌رود. شهر دامغان چون از شمال به البرز و از جنوب به کویر

شبهه کاروانسرا دارد که موقعیت آن در کنار پارک شهرداری واقع شده است. دامغان در حدود ۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح عظمتی قابل توجه و دیدنی داشت که اشک سوم و تیرداد اشکانی در سال ۲۴۹ پیش از میلاد آن را پایتخت خود اعلام کردند.

این شهر تا قرن دوم میلادی اهمیت خود را حفظ کرد و مرکز ایالت بزرگ قومس بود. برخی ها، طرح این شهر را به هوشنگ نسبت داده اند.

این نظریه به واقعیت نزدیکتر است که مردم این منطقه در اطراف رودخانه چشمه علی که در دره کوههای شمالی جاری است اسکان یافتند و مدنیته را بوجود آوردند. چنانکه نوشته اند، نزدیک به چهارصد سال پیش از میلاد جمعی از مغان در مسیر رود سکنی گزیدند و به همین علت، نخست این منطقه ده مغان نامیده می‌شده و به مرور زمان و در آخر الامر به دامغان تبدیل گردید.

دامغان مدتی پایتخت زمستانی اشکانیان بود و تا کشته شدن یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی موقعیت خود را حفظ کرد.

در دوره‌های حکومت امویان، عباسیان، طاهریان، سامانیان، سربداران و دیلمیان دامغان از موقعیتی ممتاز برخوردار بود.

اماکن دیدنی و تاریخی شهر دامغان:

عمارت آغامحمدخان و فتحعلی شاه قاجار

عمارت دخترناصرالدین شاه

برج پیر علمدار

گنبد زنگوله

مدرسه موسویه

مدرسه حاج فتحعلی بیگ

کرد که برج مدور آن در اوایل قرن پنجم هجری بنا شده است. این بنا که دارای سقف مخروطی است با گنبد آجری که کتیبه‌هایی به خط کوفی دارد، پوشیده شده است.

جاذبه‌های طبیعی و تاریخی شهر

یکی از زیباترین جاذبه‌های طبیعی شهر دامغان، چشمه‌علی است. در این محل بازمانده‌های یک عمارت کلاه‌فرنگی متعلق به دوران قاجار به چشم می‌خورد که در میان انبوهی از درختان بید قرار دارد. این چشمه در حدود ۳۰ کیلومتر از شهر دامغان فاصله دارد.

غار چاه دیو و غار شیربند از دیگر جاذبه‌های طبیعی دامغان هستند. غار چاه دیو در ۱۰ کیلومتری شهر دامغان و در روستای طاق، واقع شده است. این غار در دل چاهی هفت متری قرار دارد. این غار در واقع یک غار زیرزمینی است که درون آن دیده نمی‌شود، اما برای بازدیدکنندگان شهر دارای جذابیت است.

یکی از قدیمی‌ترین جاذبه‌های شهر دامغان محوطه تاریخی تپه حصار است. سابقه این تپه که در آن کاوش‌های بسیار زیادی انجام گرفته، به هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد. اهمیت این تپه تاریخی با یافتن اشیاء و آلات جنگی و سفال‌های به دست آمده دوچندان شد و نشان داد که دامغان قدمتی بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌شد، دارد.

برج طغرل و برج چهل دختر را می‌توان به عنوان دیگر آثار تاریخ شهر یاد کرد. شهر دامغان دارای بازار و کاروانسرای معروف نیز هست.

برای اقامت در دامغان هتل‌های بسیاری وجود دارد. از معروف‌ترین این هتل‌ها می‌توان به هتل امیر و هتل جهانگردی اشاره کرد. هتل جهانگردی نیز معماری

است. مردمان دامغان رسم شیرینی‌پزی را در خانه‌های خود از قدیم‌الایام تا به امروز مخصوصاً در آستانه عید نوروز، حفظ کرده‌اند. از بین انواع شیرینی‌های خانگی، باقلوای دامغان به دلیل شهر پسته بودنش از شهرت بسیاری برخوردار است. یکی دیگر از سوغات مشهور این شهر سمنو است. زنان دامغان در پختن سمنوی خانگی مهارت خاصی دارند؛ همچنین شیرینی‌های دیگری چون تره حلوا، حلوای شیر، حلوای برنج و برشتوک در این شهر مشهور هستند که توسط مردمان این خطه از کویر درست می‌شوند. همچنین سفال‌های این شهر نیز یکی از صنایع دستی معروف دامغان هستند که از لحاظ هنری کم‌نظیراند.

از غذاهای محلی و معروف شهر دامغان می‌توان به ماست جوش اشاره کرد که گردشگران و بازدیدکنندگان شهر دامغان از آن به عنوان یکی از غذاهای خاص و خوشمزه این شهر یاد می‌کنند.

جاذبه‌های مذهبی شهر دامغان

از مکان‌های دیدنی شهر دامغان می‌توان به مسجد تاریخانه اشاره کرد. مسجد تاریخانه یک بنای خشت و گلی منحصر به فرد است که بخش‌هایی از آن از جمله ۱۸ ستون ستبر و اعجاب‌انگیز جلویی آن در حدود ۱۳۰۰ سال قدمت دارند. تاریخانه دومین مسجد قدیمی ایران به شمار می‌آید. این مسجد روی بقایای یک آتشکده‌ی قدیمی متعلق به دوران ساسانیان ساخته شده است.

مسجد جامع دامغان با ۱۰۰۰ سال قدمت، یکی دیگر از جاذبه‌های شهر تاریخی دامغان است. مناره آجری این مسجد یکی از جاذبه‌های بی‌نظیر شهر دامغان است. از دیگر جاذبه‌های مذهبی شهر در همان نزدیکی مسجد جامع، می‌توان به پیر علمدار اشاره



مدرسه حاج فتحعلی بیگ
نقاره خانه

مقبره شاهرخ میرزا
گنبد چهل دختر

برج طغرل

قلعه‌های روستای مایان

کاروانسراهای شهر دامغان

رباط شاه عباسی دامغان

آتشکده آبادی صبح

جاذبه‌های طبیعی و دیدنی شهر دامغان:

رودخانه چشمه علی دامغان:

رودخانه سفید رود

عمارت چشمه علی

اماکن زیارتی و مذهبی شهر دامغان

مسجد تاریخانه دامغان

مسجد جامع دامغان

امام زاده جعفر (ع) و امام زاده محمد (ع):

بقعه عبدالعالی و عبدالعالی (ع)

بقعه امام زاده ابراهیم (ع)

بازار دامغان

دامغان با قدمتی بیش از هفت هزار سال جزو یکی از قدیمی ترین شهرهای ایران محسوب می‌شود. شهری که سال‌های سال پایتخت پادشاهان این سرزمین بوده و همیشه به عنوان یک شهر مهم در فلات ایران بشمار می‌رفته است. با ورود مسلمانان به ایران مردم یکتا پرست این سرزمین خیلی سریع دین اسلام را پذیرفتند و دلشیزفته این آیین آسمانی آخرین فرستاده خدا شدند.

در زمان ورود اسلام به ایران، شهر دامغان یا همان صدروزه به عنوان چند شهر مهم ایران محسوب می‌گشته و جزو شهرهای مهم و باشکوه حکومت ساسانیان قلمداد می‌گردید. یکی از دلایل عظمت و بزرگی شهر دامغان را می‌توان مسجد تاریخانه دانست. مسجدی که بیش از ۱۱۰۰ سال قدمت داشته و به سبک مسجد نبی (ص) ساخته شده و دارای رواق‌ها و شبستان‌های زیادی بوده است. به طور معمول اینگونه بناهای خاص در محل‌هایی ساخته می‌شود که دارای جمعیت فراوان باشند و آن شهر از تمدن، پیشرفت و آبادانی بسیار خوبی برخوردار باشد و همچنین از لحاظ سبک و سیاق با ابنیه دیگر شهر نیز هم‌مخوانی داشته باشد.

یکی دیگر از دلایل ساخت مسجد اعظم تاریخانه را می‌توان، دینداری و پذیرش سریع مردم منطقه به دین اسلام دانست. مردمی که از همان ابتدا عاشق و دل‌بسته پیامبر اکرم (ص) و اهل بیتش شدند. مردمانی که بعد از گذشت بیش از هزار سال هنوز سینه به سینه عشق به خاندان پیامبر (ص) را به نسل‌های آینده خود منتقل می‌کنند و خود را مفتخر به شیعه بودن می‌دانند.

یکی از مهمترین و با ریشه ترین مراسم مذهبی در این شهر، عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (ع) بوده و هست. مراسمی به قدمت مسجد تاریخانه و حتی قدیمی تر از آن. آنقدر این مراسم و عزاداری‌ها

برای اهالی این منطقه مهم و با اهمیت به شمار می‌رفته است که حتی بافت خانه هایشان را براساس حسینیه‌ها و تکایای ساخته شده در شهر شکل داده اند و بر همین اساس هر محله برای خود تکیه‌ای دارد و اهالی آن در ایام محرم و رجب با شور و حال فراوانی در مراسم شرکت می‌کنند.

بافت قدیم دامغان شهری است با چندین محله قدیمی با خانه‌های کاه گلی و کوچه‌های باریک و جوی‌هایی که آب آن جاری می‌باشد. هنوز هم بخش‌هایی را می‌توان یافت که به این سبک برجا مانده است.

هشت حسینیه و یک مدرسه علمیه جزو مهمترین نقاط تجمع مردم دامغان در ایام محرم می‌باشند. نام آنها بدین شرح است:

۱ - حسینیه حضرت ابوالفضل (ع)

۲- حسینیه خوریا

۳ - حسینیه معصوم زاده

۴ - حسینیه محله امام

۵ - حسینیه زینبیه

۶ - حسینیه امامزاده علی (ع)

۷ - حسینیه درب قلعه

۸ - حسینیه دباغان

۹ - مدرسه علمیه موسویه (آقا)

مراسم محرم از شب اول در همه تکایا و مساجد شهر آغاز می‌شود. اما از روز ششم با مراسم طوق جامه کردن در حسینیه ابوالفضل (ع) به اوج خود می‌رسد. البته شاید بتوان از لفظ «طوق جامع کردن» هم استفاده کرد زیرا طوق‌ها معمولاً از نقاط مختلف محله‌ها جمع آوری می‌شود و در حسینیه «جامع» می‌شود. اما اصطلاح صحیح تر و درست تر همان «جامه» کردن است که اشاره به پوشاندن و سیاه پوش کردن طوق‌ها در ایام محرم دارد.

در گذشته رسم بوده است حسینیه‌ای که در آن طوق جامه می‌شود به صورت کتبی و با ارسال دعوت نامه‌ای از برخی تکایا و دستجات عزاداری دعوت به عمل می‌آورد که در برنامه شرکت نمایند. حسینیه‌ها نیز این دعوت را پذیرفته و با دسته‌ای از عزاداران خود در برنامه حضور پیدا می‌کردند.

لازم به ذکر است در قدیم تنها حسینیه خوریا دارای دسته زنجیر زنی بوده است به همین جهت دسته خوریا در تمامی حسینیه‌ها به عنوان زنجیر زن دعوت می‌شدند در حال حاضر نیز تنها تکایایی که دسته سینه زنی دارند مانند حسینیه حضرت ابوالفضل (ع)،

حسینیه دباغان، حسینیه محله امام، حسینیه معصوم زاده و حسینیه درب قلعه، از این تکیه دعوت می‌کنند که به عنوان دسته زنجیر زن در مراسم شرکت نمایند. صبح روز ششم محرم یکی از باشکوه ترین مراسم محرم در دامغان به اجرا درمی‌آید. حسینیه حضرت ابوالفضل (ع) که بسیار مورد توجه مردم منطقه می‌باشد آماده پذیرایی از هزاران عزادار حسینی می‌شود. خیابان‌های منتهی به حسینیه بسته شده و کم کم مردم خود را به تکیه می‌رسانند. دستجات عزاداری نیز به آرامی شکل می‌گیرند. معمولاً ابتدا دسته‌ای با طبل و سنج و شیپور به داخل حسینیه وارد می‌شوند و سپس دسته زنجیرزنی در محل

حسینیه حضور پیدا می‌کند. در تمامی مسیر منتهی به تکیه مردم عزادار با دستجات همراهی و هم نواپی می‌نمایند. دستجات یکی پس از دیگری وارد حسینیه می‌شوند آخرین دسته طوق‌های جامه شده را به صورت خوابیده و بر روی دست، به همراه دارد و با ذکر «وای حسین (ع) کشته شد» به همراه گریه و شیون عزاداران، بر سر زنان در خیل جمعیت تکیه وارد می‌شوند. در گذشته رسم بوده است که با مراسم خاصی و به همراهی نوحه خوانی اول صبح جمعی از بزرگان محله به همراه مردم به خانه‌هایی که طوقی داشته اند می‌رفتند و سپس طوق را تحویل گرفته و به سمت حسینیه می‌آوردند البته در حال حاضر هم هنوز در بسیاری از محله‌های دامغان این کار انجام می‌شود. در قدیم چوب طوق‌ها از چله (سر طوق‌ها که معمولاً فلزی و از جنس برنج می‌باشد و از یک یا چند شاخه تشکیل می‌شود) آن جدا بوده و چله‌ها بر روی طبق‌هایی قرار می‌دادند و روی آنها را «طاق شال‌هایی» می‌انداختند. سپس در زمان طوق جامه کردن به همین شکل وارد حسینیه می‌شدند و هنگامی که روضه طوق خوانده می‌شد چله‌ها و چوب‌ها را به هم متصل کرده و پارچه‌ها را به دور طوق می‌بستند. اما در حال حاضر طوق‌ها از همان زمانی که از منازل مردم آورده می‌شود به هم متصل و آماده است.

مراسم با نوحه و روضه خوانی ادامه می‌یابد. خطبه پای طوق یا همان دعای چهارده معصوم (ع) توسط مداحان قدیمی خوانده می‌شود. آنگاه با ذکر نام حضرت مهدی (عج) طوق‌ها بلند شده و در کنار حسینیه تا اربعین امام حسین (ع) باقی می‌ماند و محل تبرک جستن زائران حسینیه قرار می‌گیرد.

این مراسم در بعداز ظهر روز ششم در محله حسینیه خوریا، در صبح روز هفتم محرم در حسینیه امامزاده علی (ع)، در بعداز ظهر همان روز در حسینیه دباغان، در صبح هشتم محرم در زینبیه دامغان، در عصر روز هشتم در حسینیه درب قلعه، در صبح روز نهم در حسینیه معصوم زاده و در عصر همان روز در محله امام ادامه می‌یابد. در چند سال اخیر این برنامه در صبح و عصر روز پنجم محرم به ترتیب در محل امامزادگان جعفر و محمد (علیهما السلام) و مرقد بکیر بن اعین نیز برپا می‌شود.

اهدای قربانی و ندورات فراوان جزو یکی از برنامه‌های ثابت مردم در این گونه مراسم‌ها بوده و هست. دامغان از شهرهای قدیمی ایران است که در گذشته به صدروزه معروف بوده است. این شهر در ۳۳۰ کیلومتری تهران در مسیر تهران-مشهد و در استان سمنان کنونی واقع گردیده است. این شهر از شمال به کوه‌های البرز و از جنوب به دشت کویر مرکزی ایران منتهی می‌شود.

به دلیل دسترسی آسان به دریا در شمال و کویر در جنوب این شهرستان، موقعیت آنرا از نظر جغرافیایی بسیار ممتاز گردانده است. علاوه بر آن وجود مراکز تفریحی متنوع در این شهرستان، از جمله چشمه علی، تپه حصار، مسجد تاریخانه و غیره به این شهر جنبه مرکز گردشگری و تفریحی نیز داده است. تپه حصار دامغان حدود ۷۰۰۰ سال قدمت دارد و



بود و کاریز کردن و تالیف علم نجوم از وی خاست بعد از آنکه ادریس علیه السلام بدست آورد و اصطخر را وی بنا نهاد... و دامغان وی کرد و بسواد کوفه شهری کرد و گویند خود کوفه است و بمرک برون شد از جهان» برخی نیز معتقدند مغان یعنی پیروان حضرت زردشت آنجا را معمور و آباد کرده و بنام خود نامیده‌اند چه به پندار ایشان دامغان اول ده مغان بوده و بمرور برای سهولت تلفظ بدامغان تبدیل شده. دامغان همان شهر صدرروازه است که یونانیان آنرا هکاتم پلیس می‌نامیدند و باید دانست بر خلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند این شهر صد دروازه نداشته و این نام‌گذاری از آنجا حاصل شده که یونانیان در زمان‌های سابق هر شهر بزرگی را باین اسم می‌خواندند چنانکه شهر معظم تب را که مدت‌ها پایتخت مصر بوده و کالویس سردار آگوست در ۲۸ سال قبل از میلاد آنرا خراب و ویران ساخته بهمین نام موسوم بوده است. شاید هم چون عده دسته‌های مامور رساندن اخبار و اطلاعات صدا تا بوده این تسمیه پدیدار شده، توضیح اینکه چون در زمان قدیم وسایل مخابره وجود نداشته و دامغان هم از همه جهت خاصه از نظر لشکر کشی حائز اهمیت و اعتبار بوده برای آگاهی از اخبار و پیش آمدها در فواصل معینی بالای تپه‌های بزرگ که هم

در آخر الامر به دامغان تبدیل گردید. دامغان که در آن زمان صدرروازه نامیده می‌شده مدتی پایتخت زمستانی اشکانیان بود و تا کشته شدن یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی موقعیت خود را حفظ کرد. اردشیر ساسانی پس از آنکه در سال ۳۹۷ قبل از هجرت سلسله‌ی اشکانیان منقرض شد مدتی پایتخت زمستانی خود را دامغان و تیسفون قرار داد که تیسفون تا کشته شدن یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی پایتخت ساسانیان بوده و خرابی تیسفون در تاریخ معلوم است ولی نسبت به دامغان (صدرروازه) نظریه آنان را که نوشته‌اند در محلی نزدیک شهر کنونی بوده به علاوه در تاریخی ذکر نشده کمترین اثری از چنان شهر بزرگی نیست و اگر می‌بود بایستی واقعه خرابی آن و احداث شهر با این باره مهم ضبط می‌گردید و تاریخ ایران در زمان ساسانیان روشن است. این شهر در دوره‌های حکومت امویان، عباسیان، طاهریان، سامانیان، سربداران و دیلمیان از موقعیتی ممتاز برخوردار بود.

بعضی مورخین بنای این شهر و شوشتر را به هوشنگ نبیره کیومرث نسبت داده‌اند. صاحب مجمل التواریخ و القصص که در حدود سال ۵۲۰ هجری کتاب خود را تالیف نموده ضمن بیان سلطنت هوشنگ در این باره گوید: «ابتداء عمارت کردن در عالم اندر عهد او

کاوشهای باستانی انجام شده در آن نشان می‌دهد که شهری بوده است که در اثر زلزله بر سر مردمانش خراب شده است. در ۷۰۰۰ سال پیش در این منطقه فولاد تولید می‌شده است.

دیگر مراکز تفریحی و گردشگری این شهر شامل مسجد جامع، برج چهل دختران، گنبد زنگوله، آرامگاه پیر علمدار، امامزادگان جعفر و محمد و موزه حیات وحش دامغان می‌باشد.

بی تردید دامغان از جمله شهرهای بسیار قدیمی و مهم ایران است و شاید قدمت آن از شهرهای آباد ادوار بسیار بعید بیشتر باشد. تاریخچه دامغان نشان می‌دهد که این شهر در حدود ۴۰۰ سال قبل شهری با اهمیت بوده و در زمان اشکانیان و ساسانیان پایتخت بوده است. اشک سوم و تیرداد اشکانی در سال ۲۴۹ پیش از میلاد دامغان را به خاطر اهمیتش در آن زمان به عنوان پایتخت خود انتخاب کردند. این شهر تا قرن اول پس از میلاد اهمیت خود را حفظ کرد و مرکز ایالت بزرگ قومس بوده است. نظریه‌های بوجود آمدن این شهر نشان می‌دهد که چنانکه نوشته اند، نزدیک به چهارصد سال پیش از میلاد جمعی از مغان در مسیر رود سکنی گزیدند و به همین علت، نخست این منطقه ده مغان نامیده می‌شده و به مرور زمان و

اکنون آثارش در قسمت‌هایی از راه سمنان تا بسطام بخوبی نمودار است دسته‌هایی می‌گماشتند تا بمحض بروز حادثه یا خبری با علائمی (در روز منعکس ساختن نور با اشیاء صیقلی - دود، در شب آتش) آنرا بیکدیگر خبر داده بشهر اطلاع دهند بهرحال شهر صدروازه مرکز ولایتی بوده بنام قومس و برای قومس دو وجه تسمیه ذکر کرده اند:

۱- قومس در ابتدا کوه مس بوده و چون معدن مس در کوه‌های این ولایت زیاد بوده و بدین مناسبت باین اسم نامیده شده و بعد در لفظ کوه مس تحریف گشته و بقومس تبدیل گردیده است.

۲- قومس در اول کومه شه بوده چه کومه در لغت بمعنای پناهگاهیست که زارعین برای محافظت زراعت و صیادان برای کمین کردن شکار از نی و چوب می‌سازند و چون این سرزمین فوق‌العاده آباد و دارای چشمه‌ها و مرغزارهای خوب و با صفا و شکار بسیار بوده بدینجهت بدستور سلاطین آنزمان که غالب اوقات خود را صرف شکار میکرده اند در نقاط مختلف این

ولایت بساختن و ایجاد پناهگاههای مختلفه برای کمین کردن شکار پرداخته و هر یک از آنها را کومه می‌گفته‌اند، کثرت استعمال، کومه‌شه را بقومس تبدیل نموده است. اکنون عقاید جهانگردان و جغرافی نویسان درباره قومس بشرح زیر نگاشته می‌شود:

در مجموعه ی جغرافیای تاریخی تالیف لسترنج به نام سرزمین‌های خلافت شرقی نوشته شده است که: ایالت قومس (قومس) در دامنه ی جبال البرز و در سرزمینی کم پهنا بین کوه‌های البرز در شمال و کویر لوت در جنوب محصور است و شاه راه بزرگ خراسان که از ری در اقلیم جبال می‌آید و به نیشابور در خراسان منتهی میگردد و از سراسر ایالت قومس می‌گذرد و همه شهرهای قومس در سر این راه واقع بوده و امروز نام قومس استعمال نمی‌شود زیرا عمده این منطقه جزء خراسان جدید شده و قسمت باختری آن از نواحی ری (تهران کنونی) گردیده و کرسی ایالت قومس دامغان بوده که اعراب دامغان می‌نویسند و به عادت خود اسم ایالت را بر کرسی آن اطلاق و دامغان را قومس

نیز می‌گفته‌اند.

شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر البناء الشامی المقدسی در کتاب خود مرسوم باحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم گوید: «قومس ولایتیست گشاده، گیاهناک، باطراوت، میوه‌هایش بسیار خوبست و وسعتش هشتاد در هفتاد فرسخ می‌باشد، کوه بسیار و شهر کم دارد، جمعیتش زیاد نیست، اما چهارپایان و خراجش کثیر است هوایش نیکوست، مرکزش دامغان و شهرهایش سمنان، بسطام، بیار مغون می‌باشد.

عماد الدین اسمعیل بن نور الدین علی بن جمال الدین محمود بن عمر در کتاب تقویم البلدان در اینباره گوید: «قومس بضم قاف و سکون واو و فتح میم و سین مهمله فارسی آن کومش است و ناحیه‌ایست وسیع میان سمنان و بسطام که شهر بزرگش دامغان می‌باشد».

این خرداد به درالمسالک الممالک درباره قومس اطلاعات مختصر و ناچیزی داده که چندان قابل توجه نمی‌باشد اما آنچه درباره دامغان نوشته‌اند بشرح زیر



کاشان و دامغان ناگهان زلزله شد و در دامغان از آن زلزله بیست و پنج هزار نفر زیر آوار کشته شدند. خواندمیر (متوفی بسال ۹۴۱ در دهلی) در حبیب‌السر چنین شرح می‌دهد «این جوزی در تنقیح از محمد بن حبیب هاشمی نقل نموده که در ایام متوکل سیزده قریه از قرای قیروان بزمین فرو رفت چنانکه از ساکنان آن قراء زیاده از چهل و دو نفر نجات نیافتند و در سنه اثنی و اربعین و ماتین در دامغان زلزله‌ای واقع شد که نصف عمارات آن بلد ویران گشت و ثلث ابنیه بسطام نیز بزلزله خراب شد و در ری و جرجان و نیشابور و صنعا نیز این حادثه دست داد». اگر این سه روایت که دامغان در سالهای ۲۳۹ و ۲۴۱ و ۲۴۲ بعثت زلزله خراب و جمعیت زیادی از آن تلف شده درست باشد می‌توان گفت دامغان آنروزی از همه نظر مخصوصاً از جهت جمعیت و وسعت بمراتب از بخارا و بلخ بالاتر بوده لیکن تصور می‌رود وقایع مذکور تنها یکبار اتفاق افتاده و این اختلاف سال در اثر عدم دقت در ضبط تاریخ وقوع حادثه بوده است با وجود این باید اقرار کرد شهری که بیک زلزله بیست و پنجهزار جمعیتش هلاک گردد دست کم باید نزدیک یک میلیون ساکن داشته باشد. از اینها گذشته موقعیت طبیعی این شهر نیز بویران شدنش کمک کرده چه همانگونه که بیشتر اوقات سر راه بودن بآبادانی شهرها و آبادیها می‌افزاید گاهی نیز عکس این حالت اتفاق می‌افتد و باید گفت متاسفانه سر نوشت تقدیر دامغان چنین بوده است.

دامغان جدید

دامغان امروز شهری است سر راه تهران و مشهد که تا پایتخت ۳۴۳ کیلومتر فاصله دارد. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۷۰ متر و طول و عرض جغرافیایی آن بترتیب ۵۴ درجه و ۱۹ دقیقه و ۳۶ درجه و ۱۰ دقیقه و جمعیت آن حدود ۶۰۰۰۰ نفر می‌باشد. دامغان بوسیله رشته راه آهن تهران و مشهد بمرکز مرتبط است. این راه پس از عبور از سمنان و گذشتن از قسمت‌های کوهستانی وارد دشت نسبتاً همواری شده پس از آنکه از دامغان گذشت مجدداً با کوهها مصادف می‌گردد و همین جاست که مهندسی راه برای دوری جستن از کوه‌بری‌های پر زحمت و پر خرج راهرا از دامنه کوهها و برجستگی‌ها کشیده و به شاهرود پیوسته‌اند. در ۱۰۵ کیلومتر فاصله میان سمنان و دامغان رویهم ۶۹۵ پل بزرگ و کوچک ساخته شده و نیز بین شاهرود و دامغان که ۶۵ کیلومتر مسافتست ۱۵۸ پل و بنا گردیده و از اینرو می‌توان کمی بوضعیت طبیعی و پست و بلندی‌های این حدود آشنا گردید.

بین دامغان و گرگان که در شمال است بجهت وجود یک سلسله کوه‌های مرتفع راه شوسه وجود نداشته است که با تلاش فراوان هم اکنون جاده سازی در این مسیر جهت ارتباط دامغان به گرگان ادامه دارد که به جاده گلوگاه معروف است.

نویسنده:

مهدی کشاورزبان وزهرا آذرنیوش

اندک چیزی مشاهده نکردم بین دامغان و گردکوه یک منزل راه نیست و بخوبی می‌توان قلاع آنجا را که میان کوهها بنا شده است از شهر مشاهده کرد. گروهی از اهل علم بدامغان منسوبند چون ابراهیم بن اسحق الزراد و قاضی القضاة ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد که در سنه ۴۰۰ در دامغان تولد یافته‌اند: ابی القاسم بن حوقل در مسالک و الممالک چنین نقل کرده: اما قومس شهر بزرگ آن دامغان است که بسبب کمی آب با اینکه وسعت بسیار دارد زیاد معمور نیست. مندرجات کتاب مراد الاطلاع نیز از حدود آنچه تاکنون ذکر گردیده تجاوز نمی‌کند.

غیر از محققین مذکور دیگران هم کم و بیش درباره دامغان اطلاعاتی داده‌اند از جمله در کتاب حدودالعالم من الشرق الی المغرب که بسال ۳۷۲ تالیف یافته دامغان چنین توصیف شده: شهری است با آب اندک و بر دامن کوه نهاده؛ مردمان جنگی دارد از آنجا شراب خیزد با علم‌های نیکو.

ناصر خسرو قبادیانی حکیم و شاعر و سیاح معروف که سفرنامه او مشتمل بر یک سلسله اطلاعات مفید و دقیق تاریخی و جغرافیایی است متاسفانه از اظهار نظر درباره جغرافیای این شهر خودداری کرده و فقط نوشته که روز آدینه هشتم ذیقعد سال ۴۳۷ بدین شهر وارد شده است.

حمداله مستوفی صاحب کتب تاریخ گزیده، ظفرنامه، نزه القلوب در کتاب اخیر خویش که بسال ۷۴۰ تالیف گشته چنین متذکر شده: «دامغان از اقلیم چهار طولش از جزایر خالدات فح به و عرض از خط استوا لوک، هوشنگ ساخته دور باروش هزار گام است و هوایش بگرمی مایل است؛ آبش از رود و از میوه‌هایش امروز نیکوست»

از مطالعه نظریات و نوشته‌های بالا می‌توان گفت که نخست اینکه دامغان شهری بسیار قدیمی است دوم اینکه در زمان قدیم آباد بوده و بمرور در اثر هجوم وحشیانی مانند: مغول و تیمور و فتنه‌های دیگر از اهمیت و اعتبار افتاده و بوضع کنونی در آمده است. اشمیت که از سال ۱۹۳۱ مسیحی در دامغان کاوش می‌کرده در تپه حصار دخمه بزرگی از اعصار ما قبل تاریخ و آثاری از دوره ساسانیان یافته که دلالت بر قدمت این شهر می‌نماید. مسیو گذار در رساله خود آورده که دامغان از قدیم تا هنگام تسلط افغانه بزرگترین شهر شمالی ایران بوده و چند بنائی که نسبتاً از دستبرد حوادث مصون و محروس مانده بعظمت و قدمت دامغان شهادت می‌دهد. دلیل دیگر بر بزرگی و قدیمی بودن دامغان اینکه زمان سلطنت اشکانیان این شهر پایتخت و مرکز کشور بوده است. از بعضی قرائن و امارات نیز بخوبی روشن می‌شود که دامغان در عهد باستان جمعیت کثیری داشته، صاحب مطارح الانظار ضمن حوادث ربیع الاول ۲۳۹ می‌نویسد «در ایام متوکل در دامغان چهل و پنج هزار کس بعثت زلزله مردند و زیر کوهها از هم شکافته گردید». همچنین سید جزائری در کتاب نعمانیه خود از کتاب المدهش که از تالیفات زمخشریست در حوادث سال ۲۴۱ هجری نقل می‌کند که در ری و جرجان و طبرستان و نیشابور و اصفهان و قم

است: صاحب معجم البلدان در کتاب معروف خود چنین آورده: «دامغان شهر بزرگی است میان ری و نیشابور». مسعر بن مهلهل می‌گوید «شهری است که میوه‌های بسیار خوب دارد، شب و روز در آنجا باد می‌وزد، آبش از شکاف کوهی جاری است و برای مشروب ساختن صد و بیست دهکده به صد و بیست قسمت تقسیم می‌گردد. مقسم آب بدیع و زیبائی دارد، در نزدیکی دامغان قریه‌ای است بنام جمالین، چشمه‌ای در اینجاست که خون میزاید یعنی آبش جامع تمام صفات خون است بمحض اینکه زیبق در آن افکنده شود فوراً آب بسنک سفت و محکمی مبدل می‌گردد، این قریه را غنجان هم می‌گویند، در دامغان سیب‌های گلرنگ خوبی بنام سیب قومسی می‌آید که آنرا بولایت عراق می‌برند، معادن زاج و طلا در این شهر زیاد است و میان دامغان و بسطام بیش از دو منزل راه نیست» اما من که در سال ۶۱۳ بعزم خراسان از این شهر می‌گذشتم از همه آنچه ذکر شد بسبب توقف

